

که در که او رینت ، و ز دست تو هیچ دست بالاتر
 نیست ، آزا که تو بری کسی کم نکند ، و آزا که تو کم
 کنی کسی ره بر نیست حکمت که ای نیک انجام بر آزا
 بد فرجام پت غمی که پیش شادمانی بری ، به آرشاه
 که پیش غم خوری حکمت زمین را از آسمان نثار است
 و آسمان از زمین عبا کل انار تر شخ بادینه پت کرت
 خوی من آمد ناسر اوار ، تو خوی نیک خویش
 از دست مگذار حکمت حق جل و علی می بندومی پت
 همسایمی پسندومی جزو شد پت لغو و با الله اگر خلوا
 غیب دان بودی ، کسی بحال خود از دست کس
 نیاسودی حکمت نزار معدن بجان کندن بر آید

و از دست بحسبیل بجان کندن قطعه و زمان نخورند
 گوش دارند ، گویند امید به که خورده ، روزی مینی
 بکام دشمن ، ز زمانه و خاکسار مرده پسند هر که
 بر زیر دستمان بنجاید بجز زب دستمان که قرار آید
 قطعه نه هر بار و که در وی قوی هست ، بر دی عا
 بشکند دست ، صغیفانرا مکن بر دل کزندی ، که در
 بجز روز و ر مندی حکمت عاقل چو خلاف اندر میان
 آید بجد و چون صلح میند لنگر بند که آنجا سلامت
 بر کرالت و ایجا جلوت در میان مقامر ر آتشش
 باید ولیکن سه یک می آید پت هزار بار چراگاه
 خوشتر از میدان ، ولیکن اینجند از دست

Copyright © King Saud University